

در شناخت بومی سروده های هرمزگان

دکتراسدالله نوروزی

عضو هیئت علمی دانشگاه هرمزگان

بومی سروده های هرمزگان

برای ارائه چشم انداز ادبی هرمزگان، تنها در قلمرو شعر، سرفصل های زیر از نظر نگارنده حائز بیشترین اهمیت است:

الف- دو بیتی و دوبیتی پردازان [که بیشتر نگاهها باید به گذشته- کمترشناخته شده- این دیار معطوف شود.]

ب- تصنیف و ترانه [سده اخیر و رونق و رواج روزافزون آن]

ج- پاسداران شعر سنتی در عصر ما [دراین بخش، کوشش ها معطوف به حفظ قالب های ادبی شناخته شده می شود، که البته نیمایی را نیز باید شاخه ای از زیرمجموعه های آن دانست، با این توضیح که از تجارب شعری گذشتگان استفاده می گردد اما سعی در ارائه درونمایه های امروزی است.]

د- راهیان سرزمین های بکر [سعی درکشف اقلیم های نوین ادبی]

با این همه، نوشته حاضر مدعی پرداختن به هیچ یک از موارد بالا نیست که بررسی قابل قبول هرکدام حداقل مجالی در حوصله یک رساله کارشناسی ارشد می‌خواهد. تصمیم به مشاهده شاخه‌های پراکنده شعری، یا معرفی و بررسی سروده‌های شاعران و سرایندگانی خاص، به ویژه با معیارهای دقیق بلاغی، نیز ندارد بلکه درصدد است چند اثر اختصاصی را به نظاره بنشیند و داوری هم به عهده مخاطب واگذارد. برای این منظور به نظر می‌رسد نگاه به بومی سروده‌ها و آثار موجود در این زمینه، مناسبترین گزینه باشد، به ویژه هنرمندانی که پرونده زندگی دنیوی ایشان بسته شده و احتمال تحول در کار آنها و تغییر در قضاوت نیست و الا بومی‌سرایان دیگری نیز هستند که در کارسرایشند و شاید در فرصت باقی‌مانده دست به کاری زنند که غصه سرآید. (منظور اینکه فردوسی‌وار زبان خود را جاودانه سازند!) ان شاء... .

بنابراین در این مجال سه اثر را معرفی و به اجمال بررسی می‌کنیم، بدین امید که در فرصتی دیگر بتوان آنها را مقایسه کرد.

الف- در محله خاموشان؛ زندگی و ترانه‌های نصرک

در محله خاموشان؛ زندگی و ترانه‌های نصرک، به کوشش : محمد ذوالفقاری، ناشر مولف، [بی تا] قطع رقعی، ۱۰۱ ص، ۱۵۰۰ تومان.

(فهرست ۲ص، مقدمه ۶ ص و در پایان ۵ ص واژه نامه)

مولف در نسخه اهدایی خود به دوستی، تاریخ ۴ / ۲ / ۸۴ امضاء کرده است. بنابراین به احتمال زیاد تاریخ نشر فروردین ۸۴ بوده است، چه هر دوی این بزرگواران در بندرعباس سکونت دارند.

[ضمناً کتاب مشابه دیگری از همین مولف با نام «ای سیاه زنگی» مجموعه ترانه‌های عاشقانه بندر (دفتر اول) در بهار ۸۴ توسط انتشارات زعیم ارائه شده است که در پیش درآمد آن وعده دفتر دوم و مجموعه جداگانه «در محله خاموشان» داده شده است. لذا تاریخ انتشار اثر مورد بحث نمی‌تواند به قبل از مدت اشاره شده برگردد.]



نصرک (خنیاگر عامی)

بنا به نوشته گردآورنده، نصرک اسم مصغر شده نصرالله بوده است. تاریخ تولدش چندان مشخص نیست اما به نقل از یکی از کسان که با او محشور و در زمان فوت او نزدیکترین کس بوده، مرگ نصرک به سبب بیماری است که در سفرش به دویی در سال ۱۳۲۸ گریبانگیرش شده و او را به بستر انداخته است.

(نک. در محله خاموشان، صفحه ۶)

خلاصه آنچه از توضیح مولف دستگیرمان می شود این است که نصرک بلند بالا، لاغراندام، سیه چرده و در بینایی نیز معیوب ولوچ یا به گویش بندری «بالا بینک» بوده، از همه مهمتر اینکه سواد نوشتن نیز نداشته است اما همین فرد با قوطی روغنی، پاره تخته و سیم ابزاری ابتدایی و موسیقایی به نام «زه زه» یا «زینگ زینگو» می ساخته که از آن برای آهنگسازی استفاده می کرده و خالق آثاری شده که امروز پس از چند دهه هنوز زبانزد و شناخته شده است.

گوشه هایی از سروده های معروفش را مرور می کنیم با اشاره به این نکته که مرگ نصرک همزمان با کودکی (چهار سالگی) ابراهیم منصفی سرشناس ترین ترانه سرای هرمزگانی است. مردی که بی تردید با آهنگهای نصرک آشنا بوده و فعالیت های خود وی در آفرینشهای فرهنگی سالهای اخیر و سرآمدی خوانندگان هرمزگانی نقشی به سزا داشته است.^۱

نمونه هایی از آثار

ای وای به محمد عیدعلی

وختی مهنده موهی نهو شکه

منکل و بافور هردو رو شکه

داخل اندول چوک نخو شکه

ناله و زاری بی کسی شکه

ای وای ای وای به محمد عیدعلی ... (۶ بند دیگر با همین ترجیع- صص ۱۱ تا ۱۳)

**تازه ماست امواردن**

گلدنه نار برگ گلدنه نار
پیچیده به هم زلف من و چگن یار
نارم بفرست جفت نارم بفرست
دستمال کتن به ریشه دارم بفرست
...

در باز اکنی یا با لغد باز اکنم
چارگوشه در با بوسه سوراخ اکنم
...

دستم لاکن پشت دستم لاکن
یارب چه کنم که شوهرم دلاکن
...

دستم ریشن پشت دستم ریشن
یارب چه کنم که شوهرم درویشن...

(صص ۱۵ و ۱۴)

ای ملا درویش

ای ملا درویش امگو زن مکن
اولاد مردم تو پاش ابند مکن
از ترس لشکر تو سنگر ول اتکه
زن به چکت ک تو ممبر ول اتکه...

(صص ۱۷ و ۱۶)



زن بندری بی حجاب

زن مری دامن کشن، برکه ارو ت اکئن

پا منسی رو خیابن، برکه ارو ت اکئن

...

نصرک بکن شکر خدا، ادست شکر ارو بکش

نه مم اتسه نه دادا، برکه ارو ت اکئن (صص ۳۷ و ۳۶) ۷ ب. ذکر مطلع و مقطع

جومه ویل چاپی

علی مایچی دخت خ به گارد سرحدی ایدا

دلی نسخت پول اینگه وامفتکی ایدا

جومه ویل چاپی چه برخ ازنتن

سرخیا بندر چه حرف ازنتن

...

آی زن خجالت بکشی دخت مه دختن. (۵۰ و ۴۹)

مناره

ای مناره، مناره داورن

از خونه در بی، که دیریا خواهرن^۲

ایی جهازن، یکی دوتا سه تا

لنگرشکردی تو خورخواجتا

رفتم به برکه، مناره داورن

جعله خ مشکه که دیریا خواهرن.

...

(صص ۵۲ و ۵۱)

**محلۀ ما گل نو شواردن**

محلۀ ما گل نو شواردن

خونۀ سلیمن طاک شوز شواردن

...

دس پای حنیری و برمی خطایی

ایی ماده آهو از گنو شواردن

(صص ۵۴ و ۵۳) ذکر مطلع و مقطع

روزی که تو پیدا بودی

پاکدم نحس علی کاسم

نظام وظیفه شبردن به کاسم

...

هر کاری ایکه مم مدو مرتضا ایکه

زنن محلّه همه از هم سوا ایکه

...

رو سینۀ صاف نمکو چون پنیرن

به زیر ناف نمکو زعم حریرن...

(صص ۵۶ و ۵۵)

در محلۀ خاموشن

در محلۀ خاموشن شور و شین به پا بو

غصه مخا ای محسین روشن رو سیا بو

...

در موسم نوروزن گل میون خارن

علی ابول آجان رو دلش سوارن...

(صص ۶۲ و ۶۱)



بندر عباسی

بندر عباسی نعمت گرنن

بندر عباسی جای جاهلن...

(ص ۶۷)

فاطمه اسد

...

ای مم تو چیزی مگه بی زنم

زن مه جنن مه خم ادنم

فاطمه کوچک باب دلمن

مه خودم گلم ایی بلبلمن

...

(ص ۷۱)

حوجی کل صفر

حوجی کل صفر خانم ول ایکه هل یار دانه

به عشک موله دا دل یک دل ایکه هل یار دانه ... (صص ۷۵ و ۷۴) ۲۰ بیت

اضافات (پاره هایی از سروده های پراکنده) :

۸

ای یار ای یار، یار بالا بدو

ای نازنین یار همی بالا بدو

گردن غزالی مه گرفتارتم

جای تو خالی همی حالا بدو

(ص ۸۵)



۹

کندوک کلاه‌ن ای شاه

کتل کواه‌ن ای شاه

چوک مبری اجباری

که دخت گناه‌ن ای شاه

(ص ۸۶)

۱۱

بیا سبزه کهریایی، کهریایی

مکن با چوک بندر دل ربایی

که چوک بندری شو بی تو نابن

تو دخت خشگل یک ناخدایی

(ص ۸۸)

۱۲

کنیزو حاجی تو دخت ملوسی

...

کنیزو حاجی دلم تو دلتن

خونه بابات بسوزه کجا منزلتن

...

(ص ۸۹)

۱۳

نگار کله پزن کجا تو منزلتن

تمام لذت دنیا میون پاچکتن

(در پاورقی آمده است : مصراع دوم بعدها به این شکل خوانده می شود «تمام لذت دنیا همین که

(ص ۹۰)

لایقتن»!)



۱۵

فضه مشدی هیشت مبارک

انار سرحدی هیشت مبارک

...

(ص ۹۳)

۱۶

ای دتو مسکو چون مم خ نبی

ای نارلو جو چون مم خ نبی

دم راه برکه برکت اکتن

ای نارلو جو چون مم خ نبی

(ص ۹۴)

ب- ترانه های رامی

ترانه های رامی؛ ۱۰۶ بومی سروده از ابراهیم منصفی، به کوشش حسام الدین نقوی نشر ماه ریز، تهران، ۱۳۸۴، قطع خشتی، ۱۶۶ ص، با اظهار نظرهایی از آیدا- همسر شاملو- و علی بابا چاهی و منوچهر آتشی در پشت و داخل جلد کتاب، قیمت ۳۵۰۰ تومان.

یک صفحه نوشته حسام الدین نقوی در آغاز، فهرست شعرها ۳ ص، نشانه های آوانگاری ۱ ص، مقدمه ۳ صفحه برگرفته از مقاله حسن کرمی در خرداد ۸۲، ۱۰ عکس از رامی که ۴ تا در پایان کتاب آورده شده است و به نظر می رسد حداقل عکس های پی در پی پایانی به ترتیب زمانی باشد. در برابر هر سروده آوانگاری آن درج شده و در ۱۶ صفحه پایانی کتاب واژه نامه با معنی فارسی نیز آمده است. (اما متأسفانه چون معنی همه متن در ذیل هریک ذکر نشده و کلمات محلی هم به تمام و کمال در واژه نامه نیامده است، استفاده از آن برای مخاطب غیرهمزگانی خالی از اشکال نخواهد بود.)



رامی؛ حنجره زخمی جنوب

زندگی نامه این سراینده را که در نوشته های حسن کرمی زاده، دوست همدل و همزبان وی و در ابتدای آثارش بازگو شده است، می توان چنین خلاصه کرد:

با تولد رامی مادرش مطلقه می شود اما تا پایان عمر فرزندش را ترک نکرده، به ازدواج مجدد تن نمی دهد. زندگی با پدربزرگ در نزدیکی معبد هندوها، دوبار فرار ازسربازی و در نهایت معافیت روحی را باید مهمترین بخش از کارنامه زندگی ابراهیم منصفی تا رسیدن به سن جوانی دانست. از فراز و فرودهای دیگرعمرش: سفر به اتفاق خواهر و دو تن از دوستان به اسپانیا و برگشتی همچنان مغموم است. سه بار ازدواج، درگیری روحی روانی دیگر شاعریست که همسر آخر وی اهل گوده و مادر فرزندان اوست؛ سه دختر و یک پسر به نام بنیامین که مرگ نابهنگام وی کاری ترین ضربات را برروح رنج کشیده و حساس پدرفرود می آورد!

از هنرهای رامی جز سرایندگی باید به صدای خوشش اشاره کرد؛ یعنی تنها میراث ارزنده ای که از پدر به او می رسد ضمن اینکه علی رغم باطن ماتمزه‌اش با بذله‌گویی، شوخ طبعی و تقلید صدا و قدرت بازیگری جذابیت ویژه‌ای داشته است. شیفته سروده های شاملو بوده و رفت و آمدش به تهران برای دیدار او موجب می شود در جلسه مصاحبه با شاعران جنوب که توسط طاهباز ترتیب داده شده بود شرکت کند. علاوه بر آن، بازی در چند فیلم کوتاه به کارگردانی دوست همشهری‌اش سید حسن بنی هاشمی، در کنار درج اشعارش به وسیله نشریاتی مثل خوشه، آبنوس، تماشا و مجله موسیقی، شهرت او را فراتر از مرزهای هرمزگان می برد.

اندوه او به ویژه بعد از مرگ پسر، سبب تلخکامی بیشتر وی و رو آوردن به هر مسکن خطرناک می گردد. ضایعه دردناک شکستن پا و لگن خاصره، ماهها در گچ ماندن و لنگیدن تا پایان عمر، تنگدستی و از دست دادن کار معلمی طوفان های دیگری ست که هستی اش را درهم می نوردد؛ توان ماندنی بیش از ۵۲ سال را تحمل نمی کند و مرگش در شب اول تیر ماه ۱۳۷۶ اتفاق می افتد. (نک. مقدمه گفته های ناگفته، دفتر دوم، با تصرف و تلخیص)

ح.گرامی دوست شاعرمی گوید: «رامی به ترانه های بومی حرمت و حیثیت بخشیده

است.» همچنین در مورد او- به حق- می نویسد:



او یکی از اولین شاعران معاصر این خطه است که فلسفه و تفکرات عمیق انسانی را با بیانی بسیار ساده در ترانه های محلی به کار برده است :

دنیا نه جای مندن / شادن اتای ناشاداری / مثل یه مرد چی چکا / بعد از دو روز از یاداری /

...

در ترانه هایش نام بازی های قدیمی و محلی و اشیاء و لوازم و زیورآلات و پوشش و معماری و اصطلاحات و ترکیبات ویژه محلی به نحوی هنرمندانه به کار رفته و به این ترانه ها اصالت و استحکام و هویتی کاملاً جنوبی بخشیده است.

(از مقدمه «ترانه های رامی» حسن کرمی، صص ۱۶ تا ۱۴)^۳

کاری که صالح سنگبر با عزم جزم در پی آن بود و «یادتن» در حقیقت بسط و تفصیل این مورد است.

اینک نمونه ها

بارن بارکو

[بیان صفا و صمیمیت در قالب الفاظی زلال و آهنگی دلپذیر]

...

وام بد مک

عشقم رد مک

بدو واهم بشیم

پهلوی هم واهم بسازیم

...

دریچه واز مک

ای همه ناز مک

واهمه گپ مزن

فدای آوازت بگردم



(ص ۱۹)

...

زک و زندگی

[تهییج احساسات با نقل خاطرات]

...

یه دفه دگه نوبت گشته و اسفندن
یه دفه دگه وا دست و پات حنیر ابندن

...

(ص ۲۰)

گریخم نهندن

...

ت خیلی خاشی
خاشتر از سورۀ کل هولاء
که آن وخت مارفته مختب
ا ت چشن هجی تکرده
م یاد نرفتن که ما رفته ایسین^ه
که تو باغ لیمو، ت جلکو تخارده
م پشت درختن مگردی
اتو فکرنم

...

م بی ت مواتن
م یک کال مود تو
وا صدتا ماشین و خنه عوض ناکنم
اگه شاه دنیا بشم



ت وختی نبی، هیچی امنی

بدو

نزیکم بدو

بدو تا کموتر بشیم و

بریم رو کسودنگون کوه بازگرد

کلودنگ بسازیم

که آن جا کسی نی

که آن جا ت و ا م ابی

م و ا ت ا بم

گریخم نهندن، گریخم نهندن

بندرعباس ۱۳۴۵ (صص ۲۳ و ۲۲)

یار چغلو^۶

یار چغلو، چغل ایدا بی خ

یار چغلو، چغل ایدا بی خ

یادت بیار، ماره زیر بارن

گازی ماک، واهم پاکنارن

یادت بیار، شون زمستن

«هوتابلا» ماک تو شوستن

یار چغلو، چغل ایدا بی خ

یار چغلو، چغل ایدا بی خ

یادت بیار، ماره توی باغن



ماکنده دو، دمبال کلاغن
چه خاشتره، وختی ماره مختب
ماکنده دل، روی درمن عکرب^۷

یار چغلو، چغل ایدا بی خ
یار چغلو، چغل ایدا بی خ

یار چغلو، چغل ایدا بی خ
تو رفتی با رقیب مه نشتی
پیغم اتدا بی مه که تو زشتی
یادم اتا وختی دورم تگشت
بی مه تگ حوری بهشتی
مواتن مه همی از خدا خو
بگتن داد مه از هر دوتا تن
نینی روز خاشی تو دنیا
هر دو تا تن بشی تک و تنها
یار چغلو، چغل ایدا بی خ

یادمن

[حسرت گذشته]

یادمن روزن خوب مدرسه
یادمن وختی دل م بی کسه
...



ای خدا کاری بک بی م از یاد نبر
ا همه خاطره ان یه دفه باد نبر

...

(ص ۲۸)

نهنگ^۸

...

آدم پوچی مثل م
کجا بریت که جاش بشت
وا چه زبنی گپ بزنت
تا یکی آشناس بشت

...

بندرعباس - ۱۳۵۰ (ص ۳۰)

دگم ناوا

[باز هم حسرت]

...

لوت مثل نباتن خلخال گل نباتن
افسوس که تم ناواتن افسوس که تم ناواتن^۹

...

(ص ۳۲)



دست خالی

[مثل دو اثر قبلی لبریز حسرت است؛ رنجموره های شاعر غمناکی که دلی بزرگ دارد اما دلبر و زمانه با او همدم نیست. به عبارت دیگر حرمان موتیف اصلی سروده و همان عامل شناخته شده فوران چشمه شعر است !]

...

دست خالی بی تو سر زدن خبن
 دل خالی بی خنجر زدن خبن
 بستر از ت طاقت امنی دور بشم
 از شو بی خوی نزیکن کور بشم
 بگه تا کی بایه منتظر بشم
 اگه ناتی تا وافکر گور بشم
 دست خالی بی تو سر زدن خبن
 دل خالی بی خنجر زدن خبن

...

(ص ۳۶)

گل وصل^{۱۰}

اگه یک شو ت نبم امرم
 اگه یک شو ت خیال
 گل وصل ت نچنم امرم
 ت بهارش ت بهارش
 ت گل سرخ انارش
 ت مچی مش
 دلمش ت، چشمش ت



ت بیابون غریبی تشمش ت
 م نزندم ت نبش
 ت نبش مچی ت دنیا نخشن
 ت شو تار م ولا ت چراغش
 ت خزون دل م ولا ت باغش

گوده- ۱۳۵۲

(ص ۳۷)

قصر خیال

[تاییدی برگفته حافظ که : غم عشق یک قصه بیش نیست اما به زبان های متنوع و در شرایط
 گوناگون نامکرر ظاهر می شود.]

...

جلنگ جلنگ جلنگ خلخال
 که جم شک هزارتا دنبالت
 بدو بنس دستنت تو دستم
 دورت مره هیچ موقع از خستم
 همنی ای ت اکه می کشتن
 نه گفتنت مثل هزارمشتن
 جلنگ جلنگ جلنگ خلخال
 که جم شک هزارتا دنبالت

...

(ص ۳۸)

کفتر

[بازتاب حسرت همیشگی و باز هم آرزومندی !]



م گفترم تو دشت لوت	تنها نمردم تو سکوت
نه جفت امه نه یار امه	نه بشت انتظار امه
راه وا کلودنگ نابرم	همه رختن بال و پرم
گلت هنو تو سینه من	غصت هنو تو چینه من
ای عمر رفتم بر بگرد	در ام بیا از دنیای درد
یاد عشق دیرین بک	تلخ همه شیرین بک

(ص ۳۹)

مرد چی چکا [مسافر]

دنیا نه جای مندن، شادن اتای ناشاداری
 مثل یه مرد چی چکا بعد از دو رو [ز] از یاداری
 نمک رو زخممن مریز، ا غصه دلخون امک
 ای مثل لیلی دلفریب، همدرد مجنون امک
 ...

(ص ۴۲)

[در مصرع آخر آنچه آمد، مشاهده می شود : متأسفانه بهره‌گیری از تلمیحات ادب رسمی، سروده‌های بومی را بی‌رمق و کم نمک و حتی متصنع می سازد !]

بلبل

[شخصیت بخشی؛ سروده ای از زبان پرنده عاشق آوازه خوان و ناکام !]

دلم شوا بلبل بشم	یه بلبل بی همزین
وا جیر جیر و چلی ولی	بیام رو بم خنه تن
بگم عزیزم یادتن	یه روزی پیشت استرم



افسوس که قدرم ندنست تیر اتره تو بال و پرم
 آدم قدرم نادنن آدم حرفم ناخنن
 آواز خوب و بی ریام وا یه دهم گوش ناکنن
 دهتل - بهار ۱۳۵۵ (ص ۴۵)

گپ شو

[آرزوهای کودک بندری!]

...

بپ چوک امشو از غراب اتا کتی برمیتی ایشه وا شتاب اتا

...

(ص ۵۰)

نطفه غم

[شعری با لحن فلسفی]

...

دلم از دست دنیا خسته بودن دلم وا نطفه ی غم بسته بودن

...

(ص ۵۳)

یاد دیرین

[زبان حال شاعر همیشه عاشق]

...

تمام کوچه ان شهر، پر از یاد ت شیرین

گلن خاطرات ما، هنو تو باغ ایسینن

(ص ۵۹)



خسته من

[بیان حزن آلود دردمندی]

خسته من از دست دنیا خسته من
کوه غم روی دل اشکسته من
قصه ی دور و دراز ایشه دلم
بی گپ گفتن نیاز ایشه دلم

...

(ص ۶۰)

گل سفید مریم

ت گل سفید مریم، م سیا مٹ پرستو
ت لطافت بهاری، م درخت گیش بدبو

...

ت کلم عاشقانه، ت بهار جاودانه
م از ای که یارم ای ت، انو امزدن جوته^{۱۱}

...

(ص ۶۵)

شعر ناسروده

[صراحت و صداقت]

چه بگم بی که بگم م، که بی ت وا م چه بودن
گپ ناگفته نمندن، هر چه شعرا شسرودن

...

(ص ۶۶)



چدر سوز

ت یارمش، مه ت ول ناکنم

نگارمش مه ت ول ناکنم

...

[۶ بیت خوش آهنگ شبیه واسونک هایی که در عروسی می خواندند اما متأسفانه عنوان در این

۶ بیت نیست که به نظر می رسد حد اقل بیتی شامل عنوان درج نشده است!] ص ۶۸

ایضا آهنگ این سروده :

یار عزیز

یار عزیز قامت بلندم بی چه نتای تا عغدت بیندم ...

(در پاورقی سروده پیشین عبارت «گویش بستکی» آمده است که به نظر نگارنده این تصنیف نیز

حداقل در آهنگ با آن مشترک و از آهنگ هایی ست که در تصنیف های حوزه لارستان تشخص

(ص ۷۱)

دارد.)

و باز هم این تصنیف :

غار ازنم

سرم وا دیوار ازنم داد اکنم جار ازنم

وای اکنم آه اکشم از ته دل غار ازنم...

(ص ۷۲)

مم ما

[حق شناسی؛ سپاسگزار خوبی های مادرش]



ا روزی که دنیا هندم تا حالا که پا واسندم
مهرین تر امدی از مم ما ...
(ص ۷۵)

قصه نا خنده

...
م از پهلوی عزیزم رنده بودم ا دست بی کسی درمنده بودم
مث یه شعر پوچ ناتمومی مث یه قصه ی ناخنده بودم ...
(ص ۷۶)

برای بنیامین

[مرگ فرزند دلبد زخم عمیق و کاری بر روح و روان شاعر بود؛ خوره ای که به جاننش افتاد و دردناتر از مواد مخدر ترانه‌سرای حساس بندری را از پای افکند.]

چه دیر هندی چه زود رفتی عزیزم
مث گل تو چکر کفتی عزیزم
...
(ص ۷۸)

[با توجه به تاریخ سروده های قبل و بعد، احتمالاً حدود سال ۱۳۶۵ رامی پسرش را از دست داده است.]

بوی گل

هنوزم بو گل مریم نهندن تو صحرا بارن نم نم نهندن
ا سقف آسمن، شادی نرختن ولی بوی غریب غم نهندن ...
(ص ۸۶)



زندگی

[سروده ای اجتماعی]

یه عده زیر بارن از بی پوشنی چکو چکو
 یه عده گرم خو خاش زیر ملافه و پتو
 یه عده تو همی زمن از گشنگی هلاک ابن
 یه عده از زور خاشی عاشق سینه چاک ابن
 (مصراع های این بیت، در مقدمه کرمی جابه جا ست ! و اگشنگی هم از گشنگی درج شده است.)

یه مشن ابس طلا شهه پارتی و آشنا شهه
 نه لطفی وا خلایق و نه کاری وا خدا شهه

(ص ۸۷)

...

مرد جنوبی

[از حیث شناخت شخصی شاعر بسیار ارزنده است : سروده نشان می دهد که سراینده از معشوق دوگانه خویش طرفی نبسته ! که یکی پس از دیگری او را با خیالاتش وانهاده اند. ناچار شاعر شکست خورده، باقی مانده هستی اش را در وجود سه فرزند به نظاره نشسته است !]

...

سارای سبزه، کبرای هندی تو چهره غوغا، استاد رندی
 آمیس ساده، وا چشم آبی از دست ما رفت، وا چه شتابی

...

مرد جنوبی، ایباخت تو گازی حالا وا یاد انسال راضی
 وا مغز حیرن، وا روح خسته تاب دوتا عشق، هیچ اینهسته

...



حالا چوکنم، شیرین ترینم سه تا دسته گل، هسه نازنینم

مم سادش، سنگ صبوری هیچ اینهسته طاقت دوری
هر چوک آگینی، بی مم شواتن یه جای امن و آرم شواتن

...

مرد جنوبی شروند اخندن ای کار عشقن که زنده مندن

(صص ۹۲ و ۹۱)

دت گوده ای

[اعتراف به دلدادگی !]

...

ام لحظه ای که نگاهم، اچش مست ت واکت
هستی و بود و نبودم، از دست ت واکت

...

(ص ۹۳)

آواره

[بیان ساده و سالم رسم و راه عشق ورزی]

ناتونم برم، ناتونم بنینم ناتونم بگم، ناتونم بگینم

...

بایه بسوزی، بایه بسازی بردن تو کار نی، بایه بیازی

(ص ۹۴)



معنی عشق

...

بی چه بختم ای طو سیاهن خستم از دست خ خدا گواهن
خداوندا چرا تقدیر شومم همیشه گفتن از چاله تو چاهن
(ص ۹۸)

[آیا این تنها تقدیر شاعر بندری ست که جای گله دارد یا اینکه تقدیر هر جنوبی ست که رامی
زبان بیانش را یافته و دیگران شمع وار بی آنکه بر زبان بیاورند سوخته و خاموش شده اند !]

م و ت

[واسوخت؛ گلایه از معشوق !]

مگه وا ت چه بد امکه که ت وا م ستم اتکه
م جهیز ت دل امدا ت نصیب م غم اتکه
...
(ص ۱۰۰)

گپ آخر

[وصیتنامه شاعر؛ گویی بانگ رحیل شاعر به گوش می رسد !]

بس که اشتباه امک هستی خ تباه امک
زندگیم ا دست امدا وا خدم گناه امکه
...

وختی انتظار اتنی همدلی کنار اتنی
تو خزون دلمرده امید بهار اتنی
چه بد و چه خوب امک رفتم و غروب امک



هر چه گفتنی مسته شروند جنوب امک

(ص ۱۰۲)

...

در بند ت

[قالب پاره پاره یا چارپاره ! و باز هم حسرت]

کی یادم اریت ان همه یاری که ت متدا

وا ان همه مستی و خماری که ت متدا

بی تاب و تون از ت جدا بود چه حاصل

کی از سر اتا فصل بهاری که ت متدا

(ص ۱۰۷)

...

خیال

وا خ مگ بهار اتا غصه انم کمتر ابوت

ای دل غم پرست م، یه ذره بی غمتر ابوت

وا خ مگ بهار ابوت، یه فصل بی نظیر اتا

مهر و محبت و صفا، تو هر نگاهی گیر اتا

...

صبا و پس صبام اگه، مٹ دوش و پریر بشت

آدم تو اوج آرزو، جون نبوده پریر بشت

چه حاصل ایشه زندگی، وختی که فرجم اتنبو

مٹ مروک ا بین بری، نشنی و نت اتنبو^{۱۲}

ایلود- ۵ / ۱۱ / ۱۳۷۱ (ص ۱۰۸)

اگه شبو



[اشاره یا رد پای از آشنایی شاعر با سرآمدان ادب روز ایران : نیما و صمد بهرنگی]

اگه شبو بشت صدام واگوش دنیا برس

اگه شبو شعر غمم، واگوش نیما برس

...

مقصد از زندگی فقط نه خاردن و نه خافتن

ماهی سیاه کوچولو، باید وا دیریا برس

(ص ۱۱۰)

گپ شادی

چه بودن که دلم ا بود سیرن تو صدتا فکر بی حاصل اسیرن

اگم آیا خمم ؟ آینه مگیت نه ا که تو هستری سی سال پیش ره

...

دو روز زندگی، بی اعتبارن گپ شادی بزن غم بی شمارن

(ص ۱۱۴)

[متأسفانه کتاب رسم الخط واحدی را تعقیب نمی کند؛ مثلاً : ت / تو یا علائم سجاوندی !]

راز دل

[افشای رازهای رنج زا؛ سالهای پایانی حیات و پرده براندازی از کار دل با بیان شکوه و شکایات

آخر عمر !]

چه ک غصه چه ک دلتنگی و غم

همش درد و همش اندوه و ماتم

همش فکر نن و چوک و مم و زن

یه ذره دلخاشی، رنج دمامم



نه مم راضی، نه زن راضی، نه چوکن
اگه پول اتنبو اتناگن آدم

نصیب و قسمتم دلدادگی بو
دل سادم دگه بی هیچ ک نادم

لوم وا سوزن و دشمن ادوزم
دگ راز دلم وا هیچ ک ناگم

بی هرک فکر اکنت ایناگن انسن
بی هرک حس ایشه ایناگن آدم

زمن بودنم کوتاه و غمناک
بدو تا خلوت پیری خ تادم

بندرعباس - اردیبهشت ۱۳۷۳ (ص ۱۱۵)

یادگار

[حاوی گلایه هایی در قالب طنز!]

لوم بستن ولی فریاد اکردم شو و روز از گذشته یاد اکردم
وا رویای خاش سالن رفته دل بی آرزو خ شاد اکردم

...

نه اسفالت، نه بلواره، نه کولر چه وا روزی درهندن شهر بندر
سهیلی، سنگن از رو تک شوآگ یه رو هو هه، دو رو نی، یاد کندر



نه بندر بندر ان روزگارن نه چشمی منتظر وا راه یارن
درخت سنگ و سیمن سوز بودن دل دیو[و] نه تنها یادگارن

(ص ۱۱۷)

شرح دل [۵ دوبیتی پیوسته]

دلم بشت تون محنت اینی فراونن غم و دل طاقت اینی
 دل از روز ازل وا غم عجین بو اگی بلکه عذابم غایت اینی

...

یه لخته خون دل، صد نیش خنجر یه لحظه عشق و صد تا قصه دفتر^{۱۳}
 چه احساس غریب و دلفریبی گل صد آرزو نشکفته پرپر

بندرعباس - مهر ۱۳۷۵ (ص ۱۲۰)

نمونه های پایانی

[بیان کامل و منسجم دل نهفته ها؛ شامل گلایه های پراکنده دفتر اشعار !]

ترک دیار

از شهر خ بار امک ترک ای دیار امک
 زشت و خنما بودم از خدم فرار امک

هرچه زندگیم استه صرف عشق یار امک
 بی امید و درمنده رفتن اختیار امک

هر چه فصله یادم ره بی خ وا بهار امک



محض خاطر حوا گوش وا حرف مار امک

یاد تیغ و رغ کفتم فکر بند و دار امک
همنشین گل بودم بی چه خ وا خار امک

بی یه لحظه دیدارت هستی ام نثار امک
بی ت اختیار امک بی خ تار و مار امک

(ص ۱۲۶)

ول مینوی

ول بالا بلند بی مثالم که گفتن ازم خو و خیالم
اگه یکرو نگینم روی ماهی خدا سر شاهدن ای جن زوالم

(ص ۱۲۸)

سر پیری

هر چه داد امزه و جار امزه و فریاد امک
هر چه غار امزه و آه امکشی و داد امک

هر چه که خاطره مسته همه از یاد امبرد
بی خ از بند غم غیرت آزاد امک

نه وا غیرت کسی همدل و همدردم بو
دل خشکیده خ از بارت آباد امک



ت پرزاده یری، ذات م از نوع بشر
وا امید ت پری، بی خ پرزاد امک

سر پیری دل دیونه خ از دست امدا
بی خ وا دست خ دلمرده و ناشاد امک

بندرعباس - ۲۲ / ۱۲ / ۱۳۷۵ (ص ۱۲۹)

دلم گشن^{۱۴}

دلم گشن ازی روزگار نامردی
یکی ا غصه نمردن یکی ا بی دردی
دلم گشن ازی روزن سیا مٹ شو
نه جرئت امه وا بیداری ته زهره ی خو
خوم پر ای گراز و کراسن پر ای گریک و عذاب
سرابه هر چه که دیدم صبه همیشه سراب
دلم هماوه که ای چشمنت تکن ایخا
غزل ترین غزلم تخت آسمن ایخا
دلم چنن گشن ازی عمر تلخ بی حاصل
اگم خشا که نه احساس ابهه نه جن و نه دل

(ص ۱۳۳)

بندرعباس - اسفند ۱۳۷۵

گازی بسن

هرجا بشم ت وازم ای
زمزمه ی نمازم ای



تنها دلیل بودنم ت آخرین نیازم ای

هر جا بشم کنارت ام تو دلتم م بارت ام
هر چی بگی قبول امه عاشق حس و حالت ام

ما چو کلک نهیم دگه که غیض بشیم ا همدگه
گولم وزن گازی بسن بسن عذاب و غم دگه

یا یه دفه ولم بک ترک م و دلم بک
یا که همیشه وا م بش خشبختی حاصلم بک

زندگی وات جن ابوت هر مشکلی آسن ابوت
دلتنگی ابین اریت نگاه وازبن ابوت

بدو تا اجا پا بشم منتظر صبا بشم
ا نابودی درم بیار وا خدم آشنا بشم

(ص ۱۳۶)

ج- یادتن؛ بومی سروده صالح سنگبر

یادتن؛ بومی سروده صالح سنگبر، ناشر بندرعباس، خانه چاپ، ۱۳۸۲.

جزوه ای ۳۵ صفحه ای که در مهر ۸۲ با تیراژ ۲۰۰۰ به چاپ دوم رسیده است. اصل کتاب را یک مثنوی ۱۳۷ بیتی تشکیل می دهد که در ۲۰ صفحه درج شده است. دیگر قسمتها شامل پیش گفتار دو صفحه ای شاعر با چهار دوبیتی بومی ست به اضافه واژه نامه ۱۰ صفحه ای در پایان که



لغات مهجور را به فارسی برگردانده است اما از آوانگاری خبری نیست و جز چند بیتی که در پشت جلد اثر درج شده است، ترجمه فارسی ابیات نیز نیامده است.

صالح: رنج‌دیده ای مهربان و شاعری به دنبال احیای فرهنگ بومی آن‌گونه که از خودش نقل شده است: پدرش از اهالی بندرلنگه و مادر از تبار بلوچ (شهر بمپور) بود. او در سال ۱۳۲۷ در خرمشهر پای به دنیا نهاد، ۳ ساله بود که به همراه خانواده به بندرعباس نقل مکان نمود...

بنا به همان نوشته ورزشکار قابلی می شود در دسته ورزشی نور بندرعباس می درخشد به باشگاه آرش می رود به کاپیتانی و مربیگری این باشگاه می رسد؛ مدتها با تیم آموزشگاههای بندرعباس در مسابقات کشوری شرکت می کند. تا آنکه سرانجام در سال ۱۳۴۵ در مسابقات قهرمان کشوری که در اهواز برگزار می گردد نامش به مطبوعات کشیده می شود- به گونه ای که حتی - باشگاههای پایتخت در صدد جذب او برمی آیند.

در سیکل دوم دبیرستان پای به دبیرستان ششم بهمن می نهد و در رشته ادبیات ادامه تحصیل می دهد. لیکن در کلاس یازده درس و دبیرستان را رها نموده، به بندرانزلی رفته، به ارتش (نیروی دریایی) می پیوندد. در آنجا عضو تیم ثابت ملوان می شود اما از آنجایی که روحیه او با ارتش سازگار نیست پس از چند ماه از ارتش استعفا می دهد و دوباره به بندرعباس و به سر کلاس درس برمی گردد.

خانه پدریش محل تجمع روشنفکران و دوستان کتاب است. از این رو صالح جوان در سال ۴۹ جذب تشکیلات سیاسی و مخفی استان می شود که موجب ترک تحصیل وی، سفر به دبی و قطر، سعی در اعزام به فلسطین و در نهایت بازگشت به ایران و محکومیت زندان می شود. متأسفانه بعد از انقلاب و آزادی نیز دوره شادکامی اش دوامی ندارد، به شغل آزاد رو آورد و مدتی به کار مهرسازی و آرایشگری می پردازد؛ یعنی کاری که در زندان آموخته است و از برکات دوران اسارت اوست!



در سال ۱۳۵۹ ازدواج می‌کند که حاصل این ازدواج چهارفرزند بنامهای نظام (پسر)، مریم، ثمین و صدیقه میباشد.

متأسفانه به دلیل مشکلات روحی و جفای زمانه یا بنا به هر توجیه دیگری کارش به اعتیاد می‌کشد. و بارها مبادرت به ترک می‌کند و پس از ترک مواد مخدر با انجمن معتادان گمنام آشنا و همکار می‌شود می‌کوشد پیام انجمن را به معتادان استان برساند و اولین هسته انجمن را در هرمزگان پایه‌گذاری کند. وی در سال ۱۳۶۵ پس از ترک اعتیاد به جبهه می‌رود. در شهر فاو عراق به اتفاق ۹۰ بسیجی، ماموریت دفاع از خور عبدالله را به عهده می‌گیرد. در همین سالهاست که به سمت عرفان‌گرایش پیدا می‌کند و وارد عالم شاعری می‌شود. ابتدا به شعرهای فارسی می‌پردازد و در ادامه به بومی سرایی روی می‌آورد.

حاصل کار هنری او بومی سروده‌ای به نام «یادتَن» می‌باشد که نقطه عطفی در هنر هرمزگان است و با استقبال عمومی روبرو می‌گردد. ترانه‌سرایی هم جزئی از کارهای اوست که بخشی از آثارش توسط خواننده‌های مطرح استان اجرا می‌شود. او با نشریات ندای هرمزگان و ارمغان بندر همکاری می‌کند. در اجتماعات دانشجویی شعر می‌خواند و

اما کهولت سن، پیری زودرس، ضعف شدید بینایی و بیکاری و بی‌پولی روح او را شدیداً می‌آزرد. او به اذعان خودش از نظر اقتصادی یک ورشکسته به تمام معنی بود. در ایام پیری مزه ناگوار فقر و بی‌پولی را با تمام وجودش احساس می‌کرد.

او احساس می‌کرد به زن و فرزندان خود بسیار ستم نموده است و نتوانسته پدری شایسته برای آنها باشد. شاید از فعالیتهای اجتماعی و هنری اواخر عمرش راضی به نظر می‌رسید ولی در زندگی خانوادگی هیچ توفیقی را برای خودش متصور نبود!

نوشت که: «عمری چون پازل بهم ریخته بن بستها را تک به تک سرک کشیده بود [اما آخر الامر] خود را در اوج ناتوانی احساس می‌کرد.»

از دیدگاههای اوست:



«وقتی که تکنولوژی و مدرنیسم زاییده و مولود طبیعی یک جامعه نباشد، بلکه به آن تزریق گردد؛ با سنت ها، فرهنگ و هویت آن جامعه تقابل خواهد داشت. نتیجه منطقی این تقابل، نابودی فرهنگ و زبان و هویت ملی آن قوم و طایفه را در پی خواهد داشت...»
 «زیرا ملتی که از پیشینه، تاریخ، فرهنگ و هویت خود بی خبربماند؛ مردمی بی ریشه اند.» (یادتن، صفحه ۲)

با همین نگاه بود که وی عزم جزم کرد فرهنگ بومی دیارش را منظوم سازد اما بیش از یک مثنوی ۱۳۷ بیتی و چند دوبیتی که در «یادتن» منتشر شد، توفیق نیافت.

نمونه اشعار:

ای مرغی که نغارن ای کغارن	که نشتن روی مغ، مغ هم نغارن
نغارن کاکا ایسف کاکا ایسف	تموم درد اهجر برارن

یادتن گرگا و پمپرک، یادتن	یادتن شعرون نصرک یادتن
---------------------------	------------------------

شو گرما رو گفاره، یادتن	آسمن غرک ستاره، یادتن
-------------------------	-----------------------

یادتن، کفش کن و چارتا یادتن	ما ره دریا دل ناشتا، یادتن
-----------------------------	----------------------------

یادتن دوچرخه شاگ کم سپی	یادتن بتکده ابرام منصفی
-------------------------	-------------------------

یادتن گازی ما که هوتابلا	یادتن کاغذی رنگی تو هوا
--------------------------	-------------------------

لو دریا چکده مرغابی یه	دریا چرین، غروب رویای یه
------------------------	--------------------------



یادتن روزن خش خش، یادتن	یادتن باشگاه آرش، یادتن
یادتن گازی ما که تو تیم نور	گلی که صالح شزه راه دور
یادتن آدم بنگی منه	توی چوک یه کلنگی منه
یادتن آدم ساده هستریم	یادتن که بی افاده هستریم
ایتو کا ما همه پرکن نه‌ریم	همه واهم خب و دشمن نه‌ریم
باشه که سفره ی رنگین منه	یه نفر آدم غمگین منه
وا ماشت به تا که لم چیت نکنن	ای چپ و راست دگه کی چیت نکنن
گپم اینن که بریم ساده بشیم	و دگه آدم افتاده بشیم
برسیم به مالک و دس بزیم	دس رد بسینه ناکس بزیم
روح دریایی ما جن بگرت	آتش ا آفتو تابن بگرت
در بیات ا معنی معنا بگرت	لووش ا خنده بو نعنا بگرت
یه سهیلی بشت و دو بزنت	همیشه حرفن نو نو بزنت



غم و غصه تو دلی گلو بشت مهر بنی رو لوی ولو بشت

کوک امبا چتوکا مینشن سجل هر کم ا دن، زینشن

اگر توفیق رفیق شود و فرصت دست دهد همه سروده ها آوانگاری خواهد شد با برگردان
بخشهای مهجور و ناآشنا به زبان فارسی سلیس و دوست داشتنی روز، ان شاءالله.

گر بماندیم زنده می دوزیم جامه ای کز فراق چاک شده
ور نماندیم عذر ما بپذیر ای بسا آرزو که خاک شده!

پی‌نوشت‌ها

۱. دانشنامه آزاد (ویکی پدیا) در اشاره به ناصر عبدالهی می نویسد: در کار موسیقی به گفته خودش تحت تاثیر سبک ابراهیم منصفی بود طوری که در سالهای آغازین کار هنری ترانه های منصفی را بازخوانی می کرد.
۲. اندیشه ای که در غزل زیبای استاد محمد علی بهمنی نیز انعکاس یافته است:
دریا شدست خواهر و من هم برادرش شاعرتر از همیشه نشستم برابزش
(جشن نامه محمدعلی بهمنی، ص ۳۹۶)
۳. برای شناخت بیشتر ابراهیم منصفی می توان به نوشته محمد عقیلی با عنوان «زندگی، شعر، موسیقی ابراهیم منصفی، رامی» به نشانی کانون هنر (kanoonehonar) مراجعه کرد. ویکی پدیا (wikipedia) نیز نوشته: از این سراینده و خواننده، دو اثر با عنوان «زندگی» و «ترانه های رنج» در سوئد منتشر شده است که به نظر می رسد دومی نسخه ای دیگر از «رنج ترانه ها» باشد که به همراه «گفته های ناگفته» و «ترانه های رامی» در ایران به چاپ رسیده است.
۴. قیاس قداسی (ترک ادب شرعی!)
۵. روستایی بیلاقی در شمال شهر و دامنه گنو که آب شیرین و گوارایی دارد.
۶. در «ای سیاه زنگی» ص ۲۸ ترانه ای با همین نام از سراینده ای ناشناس نقل شده است که حسین قدسی نژاد معروف به یارچغلو (خواننده است و به نظر می رسد رامی در استقبال از آن سروده باشد، چرا که در همان سالهای پیش از انقلاب، خواننده دیگری نیز بیرون از فضای هرزگان آن را بازخوانی کرده بود و شهرتی داشت:
۷. یادآور بیت «هنوز تو اون کوچه رو اون اقاقی دلی که کنده بودیم مونده باقی» از تصنیف نوذر پرنک با صدای هوشنگ سخایی است که زیانزد نسل گذشته بود! (نک، جاودانه ها، ج ۱، ص ۵۰۱)



۸. در پاورقی آمده که: این ترانه برای فیلمی با همین نام از حسن بنی هاشمی، توسط رامی سروده و آهنگ سازی و اجرا شده است.
۹. این تصنیف از رامی را می توان از طریق اینترنت در culture – music دریافت کرد و شنید. ضمن اینکه باید اشاره کرد در مقدمه «گفته های ناگفته» صحبت از ۷۰ ترانه شده است که رامی خود خوانده و ضبط کرده است.
۱۰. آهنگ و ترتیب الفاظ یادآور تصنیف شاملوست: من زمینم تو باهار...
۱۱. قس. زهری: کجا با ما درآمیزی به رازی میان ما بود راه درازی
من اندر غار تاریک نیازم تو اندر دشت بی پایان نازی
- (نک. راهیان شعر امروز، ج ۱ ص ۱۵۹)
۱۲. درد بشر؛ قس. «بودن» شاملو که آن هم خود متأثر از هملت و عبارت کلیدی آن «بودن یا نبودن» اثر جاودانه شکسپیر شاعر شهیر انگلیسی ست. (نک. ادبیات معاصر ایران، ص ۱۶۷)
۱۳. قس. سرنشتر عشق بر رگ روح زدند یک قطره فرو چکید نامش دل شد!
(مرصاد العباد، ص ۷۲ و ۱۹۲)
۱۴. آخرین سروده تاریخدار رامی در این مجموعه است.

منابع

- ای سیاه زنگی؛ گزیده ای از ترانه های عاشقانه بندری، گردآورنده محمد ذوالفقاری، انتشارات زعیم، ۱۳۸۴.
- جاودانه ها؛ ششصد ترانه و تصنیف خاطره انگیز، ج ۱، گردآورنده مسعود زرگر، انتشارات آتنا، چاپ ششم ۱۳۸۳.
- حاکمی والا، اسماعیل، ادبیات معاصر ایران؛ انتشارات رز، چاپ اول، ۱۳۵۳.
- در محله خاموشان؛ زندگی و ترانه های نصرک، به کوشش محمد ذوالفقاری، ناشر مولف، بی تا.
- رازی، نجم الدین، مرصاد العباد؛ به اهتمام محمد امین ریاحی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۶.
- شاهین، داریوش، راهیان شعر امروز؛ ج ۱، انتشارات گنجینه، چاپ ششم، ۱۳۵۸.
- گفته های ناگفته؛ دفتر دوم، سروده های رامی، گردآورنده حسن کرمی، ناشر هفت رنگ، ۱۳۸۱.
- منصفی، ابراهیم، ترانه های رامی؛ به کوشش حسام الدین نقوی، تهران، نشر ماه ریز، ۱۳۸۴.
- یادتن؛ بومی سروده های صالح سنگبر، ناشر خانه چاپ، چاپ دوم، مهر ۱۳۸۲.
- <http://siavarshan.blogsky.com>
- <http://culture-music.net>
- <http://fa.wikipedia.org>
- www.kanoonehonar.com/daftar/maghate-adabi